

# کانون وکلا

سال اول

آبانماه ۱۳۲۷

شماره ششم

محمد - فریا

## داد گاههای اختصاصی

- ۲ -

موضوع وضع قانون برخلاف نص صریح اصول قانون اساسی که یکی از نمونه های بارز آن داد گاههای اختصاصی است موضوع بسیار مهمی میباشد که در اساس حکومت مشروطه و اصل تفکیک قوای ثلاثه تأثیر بسیار دارد و این عنوان موضوع بحث شماره قبل مجله ما قرار گرفته و از جمله موارد انحرافات مجلس در ادوار قانون گذاری محسوب میشود. در ضمن توضیح علل و بواعث این انحرافات خاطر نشان ساختم که عموماً این قانون شکنی ها بمنظور تضعیف قوه قضائیه و بسط قدرت فردی و نفوذ مقامات در امور افراد بعمل آمده که دائماً اصول حکومت مشروطه از محور اصلی خود منحرف و به مجرای دیگری سوق داده شده است.

اینک در زمینه همان موضوع راجع بنوع دیگری از انحرافات مجلس در تصویب قوانین موضوع قابل توجه و دقت دیگری را یاد آور میشویم.

اصولاً - تضعیف قوه قضائیه انحصار بایجاد داد گاههای اختصاصی تحت نظر و سلطه قوه مجریه ندارد در مواردی که قانون اساسی تشکیل داد گاههای اختصاصی را اجازه داده است با سوء استفاده از این اجازه در

حدود صلاحیت دادگاههای اختصاصی بسط و توسعه داده شده و اموری که برون قانون از صلاحیت دادگاههای عمومی میباشد از صلاحیت این دادگاهها خارج و آنها را در صلاحیت دادگاه اختصاصی قرار داده انداز جمله این موارد قانون آئین دادرسی و مجازات ارتش است - که اگرچه برطبق اصل ۸۲ قانون اساسی اصولا تشکیل دادگاه نظام برای رسیدگی به تخلفات و مجازات نظامیان میباشد ولی باید در نظر داشت که مقصود واضعین قانون اساسی در این اصل و اجازه تشکیل دادگاههای نظامی برای رسیدگی به بزه‌هایی است که جنبه نظامی داشته و صرفا ارتباط با موضوعات فنی نظامی دارد و دلیل منطقی بر تشکیل این دادگاهها یکی اینست که قضات دادگاههای عمومی از نظر علمی و فنی احاطه بجهت مسائل نظامی ندارند ولی اجازه تشکیل دادگاه نظامی برای رسیدگی به بزه‌های نظامیان مجوز بسط و توسعه حدود صلاحیت این دادگاهها نیست و نباید باین مستمسک از صلاحیت دادگاههای عمومی کاست و مخصوصا اصل ۷۲ متمم قانون اساسی که صریحا مقرر میدارد « منازعات راجعه بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عدلیه است » و باتوجه به شق ۲ اصل ۷۲ و اصل ۲۸ قانون اساسی و همچنین اصل ۷۳ متمم قانون مزبور صریحا - مشعر است باینکه تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قانون است و کسی نمیتواند بهیچ اسم و رسم محکمه برخلاف مقررات قانون تشکیل نماید واضح و مبرهن میشود که در وضع قانون برای تشکیل محاکم اختصاصی و همچنین حدود صلاحیت آن محاکم باید اصول مسلم قانون اساسی بنحو دقیق و عمیقانه رعایت شود تا قانونی برخلاف قانون اساسی بتصویب مجلس شورای ملی نرسد متأسفانه سالها است که قوه مقننه ایران در تصویب قوانین هدیده توجهی بمخالفت آنها باموازین قانون اساسی نداشته و حالیه هم ندارد و چون وضع آشفته قوانین ما دائم التزاید است و از آنجائیکه قانون اساسی مافوق قوانین عادی و اصول مصرحه این قانون پایه‌های حکومت مشروطه کشور ما را تشکیل میدهند دقت و توجه باصول مذکور و اجراء صمیمانه وبدون انحراف قانون اساسی ازوظایف حتمیه قوه قضائیه است و چون مقررات قانون اساسی حقوق سیاسیه ملت ایران را تأمین میکند برطبق اصل ۷۲ متمم قانون اساسی منازعات راجعه بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عدلیه است و در نتیجه ازوظایف دادگاهها یکی اینست که درباره قوانینی که برخلاف صریح قانون اساسی بتصویب مجلس رسیده

است اظهار نظر کنند. و بوسیله احکام خود قوانین مخالف قانون اساسی را نسخ نمایند. و بر اثر اجراء این روش نیز دیوان کشور هم بموقع خود موظف باظهار نظر خواهد بود و مواردیکه مجلس در تصویب قوانین انحراف حاصل نموده تشخیص خواهند داد. قبول این نظر ممکن است برای پارهٔ موجب شگفتی شود ولی بنا مختصر دقت در مقررات قانون اساسی و اساس خلل ناپذیر قوه قضائیه و عمل دیوان کشور در موارد خفیف تر رافع اشکال میباشد زیرا:

اولا - قوه قضائیه خود قوه مستقلی است که موافق اصل انفکاک قوای ثلاثه مجبور باطاعت از نظریات هیچیک از دو قوه مجریه و مقننه نیست و مخصوصاً حق تفسیر قضائیه یکی از وظایف قوه قضائیه میباشد و با توجه به روح اصل هشتاد و نهم متمم قانون اساسی مبنی بر اینکه «دیوانخانه عدلیه و محکمه‌ها و قتی احکام و نظامنامه های عمومی ایالتی و ولایتی و بلندی را مجری خواهند داشت که آنها مطابق با قانون باشند» مسلم است مصوبات قوه مجریه و انجمن های ایالتی و بلندی چنانچه مخالف قانون باشد دادگاهها نمیتوانند با آنها ترتیب اثر بدهند بدیهی است قانون اساسی که مافوق سایر قوانین است باید در درجه اول مورد دقت و لازم الاجری باشد و هر گاه قوه مقننه برخلاف قانون اساسی تصمیمی اتخاذ نماید باید دادگاهها ترتیب اثر ندهند.

ثانیا - قانون اساسی قانونی است که اطاعت از آن و احترام بموازین آن باید متساویا از طرف قوای ثلاثه رعایت شود و هیچیک از قوای ثلاثه در این مورد رجحان بر دیگری ندارند - و خلاصه آنکه احکام دادگاهها نباید با مقررات قانون اساسی تباین داشته باشد.

ثالثا - این نکته قابل بحث نیست که هر گاه از طرف هیئت دولت تصمیماتی برخلاف مقررات قانون اتخاذ شود دادگاهها و دیوان کشور علاوه از آنکه مجبور بمتابعت آنها نیستند باید بوسیله احکام خود آن تصمیمات را طرد و منسوخ سازند و این موضوع سابق بسیار در دیوان کشور دارد از جمله آنکه تصویب نامه های مربوط بترقیعات قضات و کارمندان اداری را دیوان کشور قانونی ندانست و از صدور حکم بر طبق آن تصویب نامه ها خودداری نمود با توجه بنکات مذکور فوق و رجحان قانون اساسی بر سایر قوانین عادی صلاحیت دادگاهها و دیوان کشور در نسخ پاره قوانین ثابت میشود - و اگر دادگاهها و دیوان کشور مرجع اظهار نظر در موارد

انحرافات قوه مقننه از اصول قانون اساسی شناخته نشود با سوابقی که در وضع قانون مخالف قانون اساسی موجود است جریان کارها بطرفی سوق داده میشود که اساس حکومت مشروطه بیش از پیش دچار تزلزل خواهد شد.

در شماره پیش راجع به دادگاههای اختصاصی (دیوان دادرسی دارائی و هیئتهای رسیدگی مسائل الاجاره ها) بحث نمودیم اینک به بحث درباره قانون تشدید مجازات اشخاص بد سابقه و شرور میپردازیم.

در مرداد سال ۱۳۲۲ ماده واحده بتصویب مجلس رسید و مفاد آن اینست که «وزارت کشور میتواند اشخاص بد سابقه و شرور از قبیل چاقو کش و دزد و جیب بر و امثال آنها را که سابقه ارتکاب اینگونه اعمال را دارند برای مدت معینی از دو ماه تا دو سال تبعید یا بازداشت نماید اجرای این قانون بموجب آئین نامه که از طرف وزارت دادگستری و وزارت کشور تنظیم و بتصویب هیئت وزیران میرسد خواهد بود.

اصولا همانطوریکه در شماره قبل و فوقا تشریح شد قانون مذکور مخالف اصول مصرحه قانون اساسی است و در این موضوع هم قوه مجریه با دخالت در وظایف قوه قضائیه بنام کمیسیون بدوی و تجدید نظر تشکیل دادگاه داده و با اصل هفتاد و یکم قانون اساسی که مقرر میدارد دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند الخ - و اصل ۷۳ که تصریح نموده باینکه «تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قانون است و کسی نمیتواند بیچ اسم و رسم محکمه برخلاف مقررات قانون تشکیل نماید» زیر پا قرار داده شده و با توجه باینکه منظور از کلمه (قانون) در اصل ۷۳ در درجه اول قانون اساسی است باید کلیه قوانین بر اساس قانون اساسی وضع شود نه مخالف آن.

و همچنین مجلس شورای ملی مجاز نیست قانونی بر ضد قانون اساسی تصویب نماید بنابراین ثابت و مسلم است که اساس تشکیل کمیسیون تشدید مجازات صورت قانونی ندارد و بدیهی است آئین نامه اجراء این قانون که ترتیب تشکیل کمیسیونها و طرز رسیدگی و قطعیات احکام آنها معین مینماید باطل میباشد و با آنکه در ماده اول آئین نامه دادستان در کمیسیون بدوی و در کمیسیون تجدید نظر دو نفر از طرف وزارت دادگستری و دو نفر از وزارت کشور به تعیین وزیر کشور و یک نفر از طرف شهربانی کل کشور شرکت دارند چون دخالت وزارت دادگستری از نظر عنوان قوه مجریه آن وزارت است و همچنین

موضوع عده اعضاء کمیسیون تجدید نظر که در واقع سه نفر از طرف وزارت کشور تعیین میشوند ماهیت قضیه را تغییر نمیدهد و میرساند که رسیدگی این کمیسیونها بهیچ وجه عنوان رسیدگی قضائی ندارد و دادستان با اختیار قانونی خود در این کمیسیون شرکت نمیکند خود عضو رأی دهنده میباشد و در رأی هم رجحانی بر اعضاء کمیسیون ندارد.

نکته دیگر که قابل توجه بیشتری است اینست که در مورد احکام جزائی صادره از دادگاهها امر اجراء مجازات و مراقبت در اجراء آن از طرف دادستان بعمل میآید ولی بموجب تبصره ۲ آئین نامه این قانون تصمیم اکثریت کمیسیون در مرحله بدوی با تصویب استاندار یا فرماندار و وقتاً قابل اجراء است و طبق ماده ۴ وزارت کشور گزارش کمیسیون را بررسی نموده و لدی الاقتضا امر با اجراء آن خواهد داد و در ماده ۷ دستور وزارت کشور بوسیله شهربانی بموقع اجراء گذارده شده و نتیجه آن بوزارت کشور اطلاع داده میشود - بطوریکه ملاحظه میشود دادستان بهیچ وجه در امر اجراء مجازات دخالت یا نظارت ندارد و کلیه اختیارات مربوط باین موضوع بوزارت کشور - استاندار - فرماندار - و شهربانی تفویض شده است - و فقط دادستان همردیف یک عضو شهربانی با همان میزان اختیار در کمیسیون اولیه شرکت دارد مجازات مورد حکم در این کمیسیونها از دو ماه تا دو سال تبعید یا بازداشت میباشد.

در صورتیکه طبق ماده نهم قانون مجازات عمومی این نوع مجازات از جنبه های مهم میباشد و ما بخوبی میدانیم در موارد بزه های دیگر که در مقام تأثیر اجتماعی و اخلاص امنیت از جیب بری و دزدی و چاق و کشتی کمتر نیست موضوع در دادگاهها رسیدگی میشود و احیاناً تمام مراحل سه گانه را طی می نماید و از جمله بگونه دزدی خواه با سابقه تکرار یا بدون سابقه هم ممکن است در دادگاه بانمام تشریفات رسیدگی و مورد حکم بکتر از میزان مجازات مقرر در این قانون واقم شود و هم ممکن است همان متهم در کمیسیون مورد تعقیب و بمجازات بیشتتر از آنچه قانون مجازات معین کرده محکوم گردد - اساساً وجود دو نوع قانون و دو قسم دادگاه برای رسیدگی بیک نوع جرم با دو مجازات مختلف امری است برخلاف اصل و انصاف و عدالت - علاوه از طرف تشکیل کمیسیونها عبارت ماده واحده نیز طوری تدوین شده که قابل تأویل و تفسیر بسیار است و مفهوم صحیح در عنوان «بد سابقه» و «شروع» در عبارت ماده

نیست یعنی بدسابقه و شرور اعم از چاقو کش و دزد و جیب بر تلقی شده و بنا اضافه کردن کلمه (امثال آنها) مفهوم کلمه (بدسابقه و شرور) را طوری وسیم نموده اند که این عنوان را بر اشخاصیکه دارای سابقه (چاقو کشی و دزدی و جیب بری) نباشند نیز تطبیق میتوان نمود و در نتیجه اعمالی که موجب قانون منع نشده و مجازاتی برای مرتکب آن در نظر گرفته نشده فقط بنظر اشخاص و یا از روی غرض یا اشتباه جرم تلقی خواهد شد و بدیهی است این ماده نیز مخالف ماده ۲ قانون مجازات عمومی که صریحاً مشهور است باینکه هیچ عملی را نمیتوان جرم دانست مگر آنچه که بموجب قانون جرم شناخته شده باشد و نیز بموجب ماده ۶ همان قانون است که مجازات باید بموجب قانونی باشد که قبل از ارتکاب آن عمل مقرر شده باشد - از این جهت اشخاص نمیتوانند قبلاً بدانند که چه عملی شرارت تلقی میشود چه بسا اعمالی که در نظر صاحب آن مباح باشد ولی شهر بانی آنرا شرارت بنامند و این مخالف اصل ۱۲ متمم قانون اساسی نیز هست که بموجب آن « حکم و اجراء هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون » و همچنین مخالف اصل نهم قانون اساسی است که افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مضمون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید .

قوانین مملکت در ماده ۲ و ۶ قانون مجازات تکلیف را روشن نموده و این مواد مورد قبول تمام ممالک متدنه دنیا نیز هست و فقط چیزی که در قوانین سایر کشورها یافت نمیشود همان طرز قانون گذاری مجلس ایران است که تغییر و تفسیر کلمه (شرور یا بد سابقه) دامنه وسیعی پیدا کرده و تسایع اغراض و امیال مأمورین می باشد تا در صورت تمایل مفهوم این دو کلمه را بهر نوع عملی که مقتضی دانند اطلاق و هر کس را بغواهند با یک گزارش مورد تعقیب قرار دهند و اگر این اقدامات از تعقیب سیاست خاص هم سرچشمه گیرد و مسلم است اساس آزادی افراد مورد تعدی و تجاوز بیشتر قرار گرفته و اصل نهم قانون اساسی پایمال خواهد شد.

قطعه نظر از اینکجه تشکیل این محاکم بنام کمیسیون مخالف قانون اساسی است - آئین نامه اجرایی این قانون نیز مخالف اصول محاکمه و قوانین آئین رسیدگی ایران و سایر ممالک متدنه جهان است باور کردنی نیست که امروز در کشوری بزه اشخاص را بدون تحقیق و احضار و مجال دفاع

با سلب حق از تعیین و کیل مدافم فقط باستناد گزارش شهربانی محکوم به مجازات تبعید یا بازداشت از دو ماه تا دو سال نمایند با کمال تأسف در ماده ۲ آئین نامه اجرائی ماده واحده مصوب ۱۳ مرداد ۲۲ مقرر داشته « اداره شهربانی هر محل صورت اسامی اشخاص مندرج در ماده فوق را با ذکر سوابق آنها اعم از آنکه منتهی به محکومیت شده یا نشده باشد تهیه و بکمیسیون تسلیم خواهد کرد - کمیسیون پس از استماع گزارش کتبی یا شفاهی نماینده شهربانی نسبت به بزرگ از اشخاص منظور نظر خود را اعلام خواهد نمود و همچنین راجع به بازداشت یا تبعید و مدت و محل تبعید آنها اظهار نظر خواهد کرد - نظر اکثریت کمیسیون منطاب اعتبار خواهد بود » - بطوریکه از صریح این ماده مستفاد میشود در کمیسیون فقط گزارش کتبی یا شفاهی نماینده شهربانی مأخذ و مستند اظهار نظر و محکومیت متهم است در حالی که متهم بهیچ وجه اطلاعی از تعقیب و اتهام ندارد و مجال دفاع هم برای او داده نشده است .

اشخاصی که در این کمیسیونها مورد تعقیب قرار میگیرند ممکن است سابقه محکومیت جزائی داشته یا نداشته باشند و گسائی که به حکم قطعی محکوم و مجازات درباره آنها اجرا شده باشد بدون آنکه بزه جدیدی مرتکب شده باشند نیز ممکن است بعنوان شرور مورد تعقیب و مجازات قرار گیرند و بنابراین بسیار ممکن است شخصی پس از اتمام مجازات بفاصله کوتاهی بدون آنکه عملی که قانون آنرا جرم شناخته باشد از او سرزند بنام ( شرور ) بدون اطلاع و احضار و مجاکمه بزندان افکنده شود یا بجای بد آب و هوا تبعید شود - و طبق تبصره ۲ ماده ۲ آئین نامه ممکن است به بعض ابلاغ نظر کمیسیون و قبل از آنکه بتواند تجدید نظر بخواهد او را تبعید یا بزندان روانه نمایند - زیرا تبصره دوم چنین مقرر داشته « تصدیق اکثریت کمیسیون با تصویب استاندار یا فرماندار یا نماینده وزارت کشور موقتا بوسیله شهربانی یا ژاندارمری بموقع اجرا گذارده میشود - الخ » این نیز خلاف اصول قانونی و انصاف و عدالت است که حکم غیر قطعی جزائی بطور موقت قابل اجرا باشد - و مخصوصاً اجراء این قانون در شهرستانها و شهرستانهای دوردست در دست اشخاص بی اطلاع و یا مغرض نتایج زبان بخش غیر قابل جبرانی برای مردم بیار میآورد - و هر گاه حکم کمیسیون بدوی در کمیسیون تجدید نظر گسیخته و متهم تیرنه

شود درحالی که مجازات بنام اجراء موقت اجرا شده باشد و متهم تبعید یا زندانی شده باشد ضررهای وارده برچنین اشخاصی چگونه جبران خواهد شد.

اصل نهم متمم قانون اساسی چنین اشعارمیدارد «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض مستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین نماید - واصل دهم تصریح نموده باینکه « غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تصصیرات عمده هیچکس را نمیتوان فوراً دستگیر نمود مگر بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه برطبق قانون و در آنصورت نیز باید گناه مقصر فوراً بامنتهی ظرف ۲۴ ساعت باو اعلام و اشعار شود » از ملاحظه دواصل مذکور فوق ثابت میشود که بازداشت هیچکس ممکن نیست مگر بحکم کتبی محکمه عدلیه - و حال آنکه طبق ماده ۴ آئین نامه و قانون آن بازداشت و اجراء مجازات در باره اشخاص بحکم وزارت کشور و فرماندار یا استاندار مجاز قلمداد شده بدیهی است مخالفت ماده ۴ آئین نامه با قانون اساسی محتاج توضیح نیست. ممکن است ایراد شود باینکه قانون تشدید مجازات با اصل ۱۲ متمم قانون اساسی که میگوید حکم و اجراء هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون مخالفتی ندارد - و این قانون با اجازه اصل ۱۲ وضع شده است.

پاسخ این ایراد فرضی اینست که هیچیک از اصول قانون اساسی را نباید مجزی و منفک از دیگری مورد مطالعه قرارداد - تمام مواد قانون اساسی را باید باهم مورد توجه قرارداد و ارتباط این مواد از یکدیگر ناگسستگی است هر اصل قانون اساسی باید با معنی و مفهومی سایر مواد مربوط بآن موضوع در نظر گرفته شود - بنابراین اصل ۱۲ قانون با اصل ۷۲ و ۷۳ و ۸۹ باید توأماً مطالعه شود تا معلوم شود که مفاد ماده واحده مصوب مرداد ۲۲ و آئین نامه اجرائی آن مخالف ظاهر و باطن قانون اساسی است - و در نتیجه سلب صلاحیت محاکم عمومی و ارجاع قسمتی از وظایف قوه قضائیه بقوه مجریه بهر نام که باشد موجب تضعیف قوه قضائیه و اختلال در کارهای قوای ثلاثه و دخالت قوه مجریه در کار قوه قضائیه میباشد.